

چند نفر به اذن و اجازه دولت شریک شده و این عمارت را کرایه کرده و این اسباب را فراهم آورده‌اند. دخل و خرجشان معین و در کتابچه‌ها ثبت است و هر چه منافع آن شد، شرکاء بعد از وضع مخارج قسمت می‌کنند. و برای این عمارت و مجالس خدمتکارهای مردانه و زنانه و آشپزها هست که هر یک ماهیانه معینی دارند و ماه به ماه می‌گیرند.

روزنامه‌های تفلیس: و در این شهر سه اداره روزنامه هست که به زبان ترکی طبع و منتشر می‌شود. یکی موسوم به ضیاء قفقاز، و یکی موسوم به ترجمان در باغچه‌سرای، و یکی موسوم به کشکول. و هیچ یک از این سه اداره روزنامه تعریف و امتیازی ندارد. ترکی است.

طایفه‌های ساکن در این صفحات: قزاقها: و ساکنین این صفحات چند طایفه‌اند، یکی طایفه قزاق که اینها بسیار با بنیه و رشید و از طفولیت مشق سواری و تیراندازی می‌کنند، و اغلب سمت نوکری به دیوان دارند و زراعت هم به ندرت می‌نمایند، اما مالیات به دولت نمی‌دهند. مالیاتشان همان دادن سوار است. و اسب و یراق با خودشان است، و آلات جنگ از قبیل تفنگ و سرب و باروت از دولت می‌گیرند. در سفرها از دولت جیره هم به آنها داده می‌شود. لباس مردانه و زنانه آنها شبیه به ترکما [نان] است.

چچن‌ها: و یکی طایفه چچن است. این طایفه نیز بلندقامت و رشید و بلندمو و زردرو هستند و اصلاً مغول‌اند که در اینجا سکونت اختیار کرده، و مذهبشان شافعی و لباسشان شبیه به ترکما [نان] و ابداً سوار و نوکر به دیوان نمی‌دهند. و قزاق و چچن هر دو طایفه در خواندن و رقص کردن اصراری دارند.

چراکسه: این طایفه سفیدرو و سیاه‌مو هستند و مذهبشان تسنن و لباسشان قریب به لباس ترکمانان و رسومات غریب دارند و چندان درصدد دین و آیین نیستند.

لزگی‌ها: این طایفه نیز رشید و اغلب صاحب املاک و مکننت و دولت و ثروت‌اند و گرجی‌ها نسبت به اینها سابقاً حکم عبید و اماء داشته‌اند. و لباسشان

زنانه و مردانه، کمرچین و قریب به لباس قدیم اهالی ایران است.

گرجی‌ها: این طایفه قسمی از نصاری و لباسشان مرکب از لباس فرنگی و لباس ایرانی قدیم است. و بسیار وجیه و سرخ‌رو و سیاه‌مو هستند. و بیشتر روزگارشان به عیش و عشرت و غفلت می‌گذرد.

ارامنه: این طایفه نیز قسمی از نصاری و اغلب کوتاه‌قد و بد ترکیب و کثیف‌اند. بعضی مشغول زراعت و برخی مشغول کسب‌اند. و سابقاً در عبادات و طاعات اصرار می‌کرده و در سال، ایام پرهیز متعدد داشته، و در ایام پرهیز ابداً اقدام به کار و شغلی نمی‌نموده‌اند، و از عیش و سرور و سازها پرهیز می‌کرده‌اند. و ایام پرهیز بزرگشان هفت هفته بوده است. حالا در میان آنها لامذهبی معمول شده و چندان مراعات این گونه امور نمی‌کنند، و عجب آن است که گرجی و ارمنی با اینکه هر دو از طایفه نصاری هستند مع‌ذک با یکدیگر وصلت نمی‌نمایند.

مالاغان: این طایفه غالب باریک‌اندام و زردمو و سرخ‌رو و قسمی از نصاری هستند، اما کشیش ندارند. رسم آنها این است که سه چهار نفر از ریش سفیدان و عقلای قوم خود را ملا و کدخدا قرار می‌دهند و همه امور خود را راجع به آنها می‌کنند. و در کلیساهای خود صورت مریم و عیسی نمی‌گذارند و به هر طرف نماز کنند. و گوش خوک و عرق و شراب و تنباکو و توتون و سیگار و سیر و پیاز و ماهی بی‌فلس را حرام می‌دانند. و سه شبانه‌روز روزه دارند و مرده‌اش را غسل می‌دهند و کفن می‌کنند و نماز بر او می‌خوانند. و بعضی ختنه را هم جایز می‌دانند، و قواعد اسلام را خیلی معمول می‌دارند.

اتراک: اینها بعضی اصلاً از طایفه مغول بوده و برخی اصلاً از اهالی ولایات آذربایجان هستند و همه چاق و تنومند و سرخ و سفیدند و لباسشان شبیه به لباس ایرانیان و مذهبشان تشیع است.

وضع قشون: و چون تفلیس پایتخت قفقاز و محل نشیمن فرمانفرما است، بدین واسطه اغلب اوقات ده دوازده هزار قشون روس در اینجا ساخلو است و در تمام نقاط قفقاز هر جا قشون لازم شود از اینجا می‌رود. وضع قشون روس از

نجیب و نانجیب، از سن بیست و یک سالگی داخل نظام می‌شوند و پنج سال در سربازخانه مانده مشغول مشقند و پنج سال هم سفر می‌روند، که تا سن سی و دو سالگی در جزو نظام‌اند و بعد معاف می‌شوند. و اهالی قفقاز و قراباغ تا بیست و پنج سال از این حکم معاف‌اند و امسال گویا سال آخری آنها باشد.

جاسوسان دولتی: و از رسوم پسندیده که در مملکت روسیه بسیار معمول است یکی تعیین جواسیس مخفی است در هر شهر و هر بلده. در کمتر محله و کوچه و مهمان‌خانه و قهوه‌خانه‌ایست که روزنامه‌نویس مخفی نباشد، بلکه در هر خانه که اندک مرجعیت دارد اخبارنویس دارند، و بدین واسطه از تمام نقاط مملکتشان باخبرند. و این فقره همیشه از رسوم سلاطین بزرگ بوده، چنانچه اردشیر بابکان در هر قضیه که در دارالملک او حادث گشتی علی‌الصباح او را معلوم بودی. و در سایر ولایات داخله و خارجه روزنامه‌نگار مخفی تعیین می‌نمودی.

از کلمات بوذرجمهر است که دوازده چیز اسباب قوام سلطنت است: اول، پرهیز از شهوات و غضب و هوای نفس. دویم، صدق در گفتار و وفا به عهد و شروط. سیم، مشورت با دانایان. چهارم، اکرام و احترام اشراف و علما به قدر مراتب عقل و فهمشان. پنجم، تجسس از احوال عمال و حکام و جزادادن مسئ و محسن. ششم، تفحص از حال زندانیان و گناهکاران را به جزا رسانیدن و بی‌گناهان را مستخلص نمودن است. هفتم، امن کردن طرق و شوارع. هشتم، جمع آلات مرغوب به جهت حرب. نهم، حسن تدبیر در تأدیب رعایا. دهم، اکرام اولاد و اقارب و عشایر. یازدهم، نفقه دادن به وزرا و ندما و اهل قلم و لشکری به قدر مراتب قابلیتشان. دوازدهم، تعیین جواسیس در هر ولایت تا حوادث را محرمانه و فوراً برسانند.

و بهمن‌بن اسفندیار هر کس را که به جایی مأمور می‌نمود یک مخفی‌نویسی با او می‌فرستاد، اگر خوب رفتار می‌کرد امتیاز می‌داد والا معزول می‌کرد.

حرکت از تفلیس

صبح پنجشنبه هیجدهم شهر شوال وارد تفلیس شده و صبح جمعه نوزدهم اول دسته، از شهر تفلیس به کالسکه بخار نشسته و روانه شدیم. از تفلیس الی باتوم شانزده استاسیون است. و از اطراف شهر که گذشتیم صحرا وسعتی به هم رسانیده و کوه‌ها دورتر شد. و در دامنه کوه‌ها از دور و نزدیک در یمین و یسار قراء بسیار نمایان، و بعد به میان در[ه]هایی افتاد که اطراف آن جنگل بود و از اغلب در[ه]ها نهر آب صاف و رودخانه جاری. و بعضی جاها بغل کوه‌ها محل زراعت دیم و از درختان جنگلی باغچه مانندی تشکیل یافته، و گاهی کوه‌های عظیم پیرف نمایان می‌شد. در بغل در[ه]ها بعضی خانه‌های سنگی به وضع خوشی ساخته شده که مساکن آرامنه و گرجیه است. و گله‌های گوسفند و گاو و گاومیش و خوک و مادیان‌ها همه‌جا در این سبزه‌ها و صحراها مشغول به چریدن بودند. و رودخانه‌های متعدد در بین راه جاری است که پل آهنی برای عبور کالسکه بر روی آنها کشیده‌اند. و هر جا در بین جاده کوه بوده تراشیده‌اند، من جمله در بین راه سه جا کوه را سوراخ کرده‌اند که کالسکه از وسط آن می‌گذشت، یکی در نزدیکی استاسیون بی‌جی‌توبن که قریب چهل ثانیه کالسکه در وسط کوه است، و یکی دیگر هم بیست و پنج ثانیه است، و یکی دیگر هم بیست ثانیه راه است.

باری این راه بسیار با صفا و اغلب کوهسار و جنگل و آب‌ها و سبزی‌هاست تا دو استاسیون به باتوم مانده [که] دریا نمودار گردید. گاهی راه نزدیک به دریا و گاهی دور می‌شد، تا آنکه سه ساعت از شب شنبه بیستم شهر شوال گذشته وارد باتوم شدیم که از تفلیس تا باتوم با معطلی در استاسیون‌ها قریب پانزده ساعت راه است. و کسی که یک سر از بادکوبه به باتوم بیاید به همه جهت سی و سه ساعت طول می‌کشد، به این معنی که از بادکوبه تا تفلیس هفده ساعت راه است، و یک ساعت هم کالسکه در تفلیس توقف می‌کند و سرنشین پیاده و سوار می‌کند. و پانزده ساعت هم از تفلیس به باتوم می‌آید و به اختلاف فصول و آبادی و خرابی راه، گاهی زیادت و کمتر از این مأخذ هم خواهد شد.

باتوم

باتوم بندری است [که] در دامنه کوه‌های جنگلی افتاده و کنار دریا است. و طرف یمین آن رودخانه چولوگ است و طرف یسار آن رودخانه چوروق است، اما هیچ یک نزدیک به شهر نیست. و سابقاً اینجا از متصرفات قدیمه دولت عثمانی بوده و بندر معتبر دولت روس در کنار این دریا پوتی بود، تا در این جنگ اخیر عثمانی و روس، این بندر نیز به تصرف روس‌ها درآمد و کالسکه راه آهن کشیدند، و باتوم محل عبور و مرور گردیده و عبور از پوتی کم شد. و فاصله میان باتوم و پوتی قریب شش فرسنگ است در دریا. و این باتوم از قدیم جزو گرجستان و قلعه بوده و دور نیست، همان قلعه توم است که امیرتیمور در گرجستان فتح نموده.

و الان قریب دو هزار خانه است که هشت نه هزار نفر جمعیت آنست. و بازارها و دکاکین و کوچه‌های خیلی مرتب و منظم ساخته شده. و دکاکین و خانه‌هایی که از قدیم بوده آنها را غالباً محض راست کردن کوچه‌ها خراب کرده‌اند. و استاسیون خیلی معتبری به جهت کالسکه آهن ساخته‌اند. و باغ دولتی تازه در کنار دریا درست کرده‌اند که محل گشت عامه است. و پنج شش مهمان‌خانه و هتل هم رعیتی ساخته‌اند. و قلعه قدیم اینجا که مال عثمانی و سرتپه خاکی بوده، استحکام داده و سر هر برج آن را توپ‌ها نصب کرده‌اند. و عراده توپ‌ها در روی آهن به وضع کالسکه راه آهن است که یک نفر توپچی توپ خیلی بزرگ را به هر جا بخواهد حرکت می‌دهد. و روس‌ها کمال اصرار در آبادانی این شهر را دارند، من جمله محض ارزانی و فراوانی اشیاء، قرار داده‌اند که آنچه از خارج داخل این شهر می‌شود ابداً گمرک نمی‌گیرند. و کلیتاً در ممالک روسیه هرچه [از] خارج از مملکت [وارد] می‌شود زیاده از مأخذ، هر قدر بتوانند گمرک می‌گیرند و تفصیلش در مراجعت ذکر خواهد شد، اما هر چه خارج از ممالک او می‌شود اعم از متاع مملکت خودش یا متاع مملکت خارجه، هیچ گمرکی نمی‌گیرند و این برای آن است که متاعی از خارج داخل مملکت او نشود

و متاع مملکت خودش را به واسطه بی‌گمرکی زیاد بخرند و به خارج ببرند. و این بندر گمرک‌خانه معتبری دارد و غالب عبور و مرور رعیت دولت علیه ایران از قبیل حجاج و روندگان به اسلامبول و مصر، از این بندر است. و اشخاصی که در بادکوبه پول قران ایرانی خود را با منات و امپریال معاوضه کرده‌اند، این جا آن منات‌ها را با لیره عثمانی عوض می‌کنند و غبطه شخص در عوض کردن است.

پول رایج دولت روسیه: در این مقام پول معمول رواج مملکت روسیه را باید نگاشت. پول سیاهی دارند موسوم به کپیک و این را چند رقم سکه زده‌اند: دو کپیک و سه کپیک و پنج کپیک، که پنج کپیک آن یک شاهی منات است. و پول سفیدشان موسوم به چتور که از پنج کپیک که یک شاهی منات باشد سکه زده‌اند الی یک منات، که ده کپیک آن دوشاهی منات می‌شود، و پانزده کپیکش سه شاهی منات، و بیست کپیک یک عباسی منات است. که این چتور معروف که به ایران می‌آورند یک عباسی منات است، که پنج دانه از این چتور یک منات است، و پنج شاهی و شش شاهی الی ده شاهی و پانزده شاهی منات هم سکه نقره دارد. و منات نقره هم سکه زده‌اند. قیمت منات نقره هم به تفاوت وقت است، اغلب قیمتش یک صد و چهل کپیک است. و قیمت منات کاغذی یک صد کپیک است. و منات نقره بسیار کم است همان اسمی است، اما پولهای سفید که کمتر از منات است فراوان است ولی بیشترشان مس و ورشو است [و] بارش بیشتر از نقره‌اش است. بیشتر پولی که معمول و رواج است همان منات کاغذی است که از یک منات دارد الی هزار منات، و منات‌ها به اختلاف رنگ کاغذ و نوشتن اعداد فرق دارد. و در این صفحات یک تومان پول ایران از سه منات و یک عباسی منات هست الی چهار منات که قیمت هر منات به تفاوت وقت از سه قران ایرانی هست الی سه قران [و] نیم.

و پول زردشان امپریال است که قیمتش به اختلاف از هشت منات کاغذی هست الی هشت منات و نیم که بیست و چهار قران الی بیست و پنج قران و نیم

ایرانی باشد. و یک پولشان را هم دوکا نامیده‌اند که او هم قیمتش اغلب سه منات کاغذی است.

و لیره عثمانی در اینجا به اختلاف وقت قیمتش از هشت منات و سه عباسی منات الی نه منات و دو عباسی منات است که از بیست و شش قران الی بیست و هشت قران ایرانی باشد.

متاع بندر باتوم: و این شهر از خود متاعی به جهت تجارت ندارد، همان متاع مسکو و روسیه است. و گاهی پشم و ابریشم رشت و نمد و نفت برای حمل و نقل به اسلامبول و سایر مملکت روم از اینجا می‌گذرانند و تجار معتبر هم ندارد.

اتباع خارجی: و از جانب دولت روم نایب قونسولی در اینجا است و بعضی اشخاص ملاک اینجا سابقاً تبعه روم بوده و حال به آن تبعیت باقی هستند و محاکماتشان با این نایب قونسول است. و یک نایب قونسول هم از جانب دولت انگلیس در این جا هست. قریب بیست نفر از تبعه انگلیس اند.

و از جانب دولت علیه ایران گاهی تکران نامی است ارمنی که سابقاً تاجر بوده و حال ورشکسته و شخص بی‌کفایت و متقلب به نظر می‌آمد. و گاهی از جانب کارپرداز تفلیس در فصل رفتن حججاج، مأموری موقتاً اینجا می‌آید. در این وقت حاجی آقاییگ نامی بود. و تبعه ایران در این شهر قریب بیست نفر می‌شود که از قبیل قهوه‌چی و دلال و بنا و غیره است. امان از قهوه‌چی‌ها و دلال‌های اینجا.

امان از دست دوشاب ملایر که آرد آب در کام جلایر

ابتدا در نهایت گرمی اظهار هموطنی و هم مذهبی می‌کنند، بعد هرچه بتوانند گوش حججاج را به هر اسم و رسم که باشد می‌برند، مثلاً تذکره حججاج را به اصرار می‌گیرند که باید به صحه نایب قونسول دولت ایران و نایب قونسول روم و نایب قونسول انگلیس و حکومت باتوم برسد. یک دو روز به ظفره می‌گذرانند، حججاج هم که عجله در باب رفتن دارند، ناچار هر چه دلال‌ها پول بخواهند حججاج محض اینکه معطل نشوند، می‌دهند و تذکره[ها] را می‌گیرند و چند خط مجهول بر آنها گذاشته و می‌دهند. صحه گذاشتن تذکره در باتوم ابدلاً لازم نیست.

و من جمله از کارهای این قهوه‌چی‌ها و دلال‌های ایرانی این است که به کمال خصوصیت از حججاج می‌پرسند که اگر اسباب گمرکی داری در جیب یا کلاه یا دوشک و متکا پنهان کن. حاجی بیچاره هم گول حرف این‌ها را می‌خورد و اسباب خود را پنهان می‌نماید، ضمناً با گمرکچی‌ها ساختگی دارند [و] به آنها می‌رسانند که این حاجی در فلان اسباب چیزی گمرکی پنهان کرده. گمرکچی‌ها اسباب را بیرون آورده و حاجی گول خورده را حبس می‌کنند، و به علاوه گمرک مبالغی جریمه می‌گیرند. و در این میان دلال‌ها چیزی می‌برند و تکران ارمنی هم با آنها شریک است و سهمی هم به او می‌رسد.

شرکتهای کشتیرانی: اما کمپانی واپورات آتشی که در اینجا هست از قرار تفصیل ذیل است و پست هر دولتی با واپورات کمپانی تبعه خودش می‌رود.

کمپانی نمسه مشهور به لوت، کمپانی مسازری فرانسه، کمپانی فرانسه موسوم به پاکه، کمپانی فرانسه موسوم به فرسنه [و] کمپانی روس. و از هر کمپانی هر هفته یک مرتبه یک جهاز می‌آید و گاهی هم واپور انگلیسی می‌آید اما بدون کمپانی و نظم و ترتیب است.

اسکله باتوم: و لنگرگاه باتوم خوب لنگرگاهی است و کناره دریا را سنگ‌بندی ممتاز کرده و پلی از چوب بسته‌اند، به طوری که واپورهای بزرگ متصل به آن پل شده و یک طرف آن پل به خشکی متصل است و بی‌زحمت نشستن در قایق وارد واپور می‌شوند. و از بابت مخارج ساختن لنگرگاه، قرار داده‌اند هر واپوری داخل این خور شود وجهی بدهد.

از باتوم به استانبول

غروب روز یکشنبه بیستم شهر شوال این بنده با بعضی از حججاج خراسانی و گیلانی و ترک آذربایجانی از باتوم در واپور موسوم به الکسندر دویم که متعلق به کمپانی روسیه است، نشستیم. این واپور بسیار تمیز و میل آن پاکیزه بود. و کرایه نمره سیم آن که محل نشستن عامه است نه منات، و کرایه نمره دویم قمره، دو